

بولتن کارگری

شماره 4

کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد



به یاد جو هیل و اول ماه مه ۱۹۱۶

اول ماه مه و تجارب جنبش کارگری سوئد



جو هیل - Joe Hill، شاعر، ترانه سرا و کارگر انقلابی بود که دستگاه قضایی یکی از ایالت‌های آمریکا، 19 نوامبر 1915، جو هیل را تیرباران کرد. طبق خواسته خودش جسدش سوزانده شد و خاکسترش در اول ماه مه سال بعد به وسیله اعضا I.W.W در سرزمین‌های زیادی پخش شد. جو هیل، هفتم اکتبر 1879، در سوئد چشم به جهان گشود. پدر جو هیل، «آلوف هگلند»، کارگر راه آهن و مادرش مارگریتا سرپرستی خانه‌دار بود. خانواده جو هیل، هشت فرزند داشت. جو متولد شهر گاول در سوئد است که در سال 1902، با یکی از برادرانش راهی آمریکا شد. اسم اصلی اش جول هگلند بود که در آمریکا، آن را به جوزف هیل استورم تغییر داد.

جو، از اوان کودکی در کارهای سخت در کارگاه ها و کارخانه ها کار کرد. کمی که بزرگ تر شد در معادن ذغال سنگ به کار مشغول شد. در آن جا بود که به بیماری سل دچار شد. معالجات برای درمان این بیماری چندان ثمربخش نبود. اما پس از مدت‌ها دست و پنجه نرم کردن با این بیماری و معالجه با اشعه ایکس، بهبود نسبی یافت.

جو هیل، در آمریکا فعال جنبش کارگری شد و ترانه‌های کارگری می‌خواند. وی در زندان نیز ترانه‌های زیادی سروده است. از جمله این‌ها سروده ای به نام «دختر شورشی» است که خود وی، آن را از بهترین ترانه‌هایش می‌شمرد. بخش‌هایی از این ترانه چنین است:

در این جهان عجیبی که ما می‌شناسیم

زنان به گونه‌های مختلفی هستند

بعضی‌هاشان در قصرهای با شکوه می‌زیند

و لباس‌های گران می‌پوشند

ملکه‌ها و پرنسس‌ها نیز بسیارند

ادامه در ص 7

اول ماه مه روز جهانی کارگر، بر همه کارگران جهان و مدافعان جنبش کارگری فرخنده باد!

روز اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگران در سال 1890، توسط انترناسیونال دوم که سازمان‌های سوسیالیست اروپا آن را برگزار کردند، اعلام شد.

روز جهانی کارگر، با پیشنهاد فدراسیون کارگران آمریکا، انتخاب شد که در سال 1884، خواستار کاهش ساعات کار به 8 ساعت از اول ماه مه سال 1886 شده بود. حاکمیت وقت آمریکا، به این خواست با سرکوب و کشتار کارگران در شهر شیکاگو پاسخ داده بود که یک نقطه عطف تاریخی برای مبارزات کارگران جهان و روز جهانی کارگر محسوب می‌شود!

اول ماه مه در سوئد

نیز از همان سال

1890 آغاز شد. در

آن سال، حدود

20000 نفر در

استکهلم و مالمو و

25 هزار نفر در

یوتبری در راهپیمایی

و تظاهرات اول ماه

مه شرکت کردند.

شمار شرکت‌کنندگان

در سال‌های پس از آن رو به افزایش گذاشت و پس از شروع

جنگ دوم جهانی، در سال 1940 به بیش از 150 هزار نفر در

استکهلم رسید.

برگزاری روز اول ماه مه در سوئد، با اغلب کشورهای دیگر یک

تفاوت بزرگ داشته است چرا که برگزاری این روز در سوئد، نه

صرفاً یک سنت کارگری، بلکه همواره یک اعتراض کارگری

بوده است.

هرچند که رشد سرمایه‌داری در سوئد، در مقایسه با دیگر

کشورهای اروپای مرکزی و غربی رشد صنعتی در سوئد دیر

آغاز شد. چرا که نیروی بخار در کشورهای اروپایی به‌طور جدی

به‌کار گرفته می‌شد؛ اما اکثریت مردم سوئد، حدود 70 درصد

سال‌ها پس از به‌کارگیری نیروی بخار، همچنان از طریق

کشاورزی گذران زندگی می‌کردند. تنها در سال 1910 بود که این

آمار به‌زیر 50 درصد کاهش پیدا کرد. با این وجود، اتحادیه‌ها و

جنبش سیاسی کارگران هم‌زمان با صنعتی شدن کشور، در حال

رشد و شکوفایی بود.

ادامه در ص 3

زنده باد جنبش کارگری

اهداف کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد

کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد با هدف آشنایی، معرفی و جلب پشتیبانی از جنبش کارگری ایران و سوئد تشکیل شده است. رساندن اخبار و مبارزات جنبش کارگری به سازمان‌ها و نهادهای کارگری به‌طور روتین از وظائف کمیته می‌باشد. قوی کردن همبستگی کارگری و شرکت فعال در مبارزات کارگری نیز از اهداف کمیته است.



شکل کار

- *انتشار نشریه به زبان‌های فارسی و سوئدی، استفاده از ابزارهای تبلیغاتی عمومی
- *شرکت و سازماندهی جلسات کارگری
- *تماس با فعالین، نهادها و سازمان‌های کارگری
- *سازماندهی کلاس‌های آموزشی
- *برگزاری جشن‌ها و شب‌های همبستگی
- *شرکت در مراسم اول ماه مه و هشت مارس
- *تشکیل گروه‌های کاری برای پیشبرد طرح‌ها و پروژه‌های مختلف در مورد وضعیت زنان کارگر و برنامه‌های ویژه
- *برای جوانان و نو جوانان و غیره
- *جلب پشتیبانی از مبارزات کارگری و شرکت فعال در مراسم و مبارزات کارگری در سوئد
- *برگزاری کمپین‌های اعتراضی و قرفه‌های اطلاعاتی

آئین‌نامه

- *همه افراد موافق اهداف کمیته بدون توجه به ملیت، جنسیت، مذهب می‌توانند عضو کمیته شوند.
- *اعضا از حقوق کامل و برابر در تمامی سطوح کاری کمیته برخوردارند.
- *اعضا حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در تمامی سطوح کمیته را دارا می‌باشند.
- *پذیرش مسئولیت در کمیته داوطلبانه است.
- *مجمع عمومی بالاترین ارگان کمیته بوده که هر ۶ ماه یکبار تشکیل می‌شود.
- *تمامی مسئولین در مجمع عمومی توسط اکثریت اعضا انتخاب شده و نیز با خواست اکثریت اعضا قابل عزل می‌باشند.
- *مسئولیت‌ها در کمیته دوره‌ای است.
- *اهداف، شکل کار و آئین‌نامه و امور مالی کمیته در مجمع عمومی بحث، تغییر و تصویب می‌گردد.
- *مجمع عمومی با نصف + ۱ اعضا رسمیت داشته و تمامی تصمیمات نیز حداقل با رای ۳/۲ اعضا حاضر در مجمع تصویب می‌گردد.
- *حق عضویت ماهیانه ۵۰ کرون سوئد می‌باشد.
- *مجمع عمومی هیئتی را برای هماهنگی فعالیت‌ها انتخاب می‌نماید.
- *مجمع عمومی فوق‌العاده توسط نصف + ۱ اعضا فراخوانده می‌شود.
- *فراخوان مجمع عمومی یک ماه قبل به اطلاع همه اعضا می‌بایست رسیده باشد.

زنده باد همبستگی جهانی کارگران

isask@comhem.se

IRANSK – SVENSKA ARBETAR SOLIDARITETS KOMMITTÉN

اول ماه مه و تجارب جنبش کارگری سوئد

اگر رشد صنعت و صنعتی شدن سوئد در ابتدا به استخراج معدن و صنعت چوببری محدود بود اما این کشور، از دهه 1900 به بعد در راستای صنعتی شدن حرکت می کرد. در این دوره حرکت سوئد به یک کشور کاملاً صنعتی و مدرن، اما با آهنگی کند در حرکت بود. صنعت کاغذ و خمیر کاغذ و همچنین صنعت نساجی از جمله شاخه های صنعتی ای بودند که رشد وسیع یافتند. سیستم کارخانه ای در کنار کارگاه های کوچک که تعدادشان بسیار بود، از ویژگی های این دوره است. این ویژگی در رشد جنبش کارگری تأثیر گذار بود. کندی صنعتی شدن کشور موجب شد که بریدن کامل از جامعه کهن به تعویق افتد. در حالی که این روند در کشورهای نظیر انگلستان، نروژ و ... برعکس بود. در این کشورها مراکز بزرگ صنعتی سریع شکل گرفتند.

مبارزه متحدانه کارگران سوئد از همان آغاز از طریق ارگان مرکزی «جنبش اتحادیه ای» هدایت می شد. رادیکالیسم کارگری بیش تر در صنایع، به ویژه استکلم و گوتنبرگ و مرکز صنعتی شمال Norrland متمرکز بود و در این مراکز، کارگران بیش تر فرصت مبارزاتی سیاسی - طبقاتی داشتند.

از اواسط 1800، جمع های مطالعاتی - آموزشی در میان کارگران کارگاه ها به وجود آمده بود. این جمع ها معمولاً از سوی آموزگاران و از طبقات بالا هدایت می شدند. انقلاب فوریه 1848 فرانسه، با خواست حق رای و دموکراسی، روی کارگران سوئدی نیز تأثیر به سزایی داشت. نهادهای اپوزیسیون، اغلب در شهرهای بزرگ، تشکلهای سیاسی و کارگری خود را تأسیس کردند. برخی از این انجمن ها اهداف و شعارهای رادیکالی را در برنامه های خود قرار داده بودند.

اعتصاب بزرگ کارگران در شهر شمالی سوئد «سوندسوال» در سال 1879، نمونه ای از اعتصابات خودبیهودی و سازمان نیافته این دوره بود. در واقع جنبش کارگران از سال 1880 است که به طور سازمان یافته شکل می گیرد. در این دهه، اتحادیه هایی که هدف شان مبارزه طبقاتی بود، سازمان یافته و متحدانه و با طرح شعارها و مطالبات رادیکال طبقاتی، پا به عرصه نبرد می گذارند.

در سال 1889، حزب کارگر سوسیال دموکرات (SP) که اغلب دربرگیرنده اتحادیه های کارگری بود، تشکیل شد. شرط اصلی عضویت در این حزب، عضویت در اتحادیه های کارگری بود.

حزب سوسیال دموکرات از نظر اهداف و برنامه های سیاسی، تحت تأثیر افکار لاسال و برنشتاین بود که هر دو از تنوربین های سوسیال دموکراسی آلمان بودند و دولت را از نظر طبقاتی خنثی و برفراز جامعه می دانستند. از نظر این دو تنوربین، وظیفه طبقه کارگر این بود که از طریق صلح آمیز قدرت دولتی را به دست گیرد.

در اولین کنگره حزب سوسیال دموکرات سوئد، بحث بر سر اهمیت کار و چگونگی داشتن نیرو و قوا در پارلمان بود. سنتی که تا به امروز باقی مانده است. طبق این دیدگاه در کنگره بعدی، تحت رهبری «یلمار برانتین و آکسل دانلیسون» کارگران زیادی را در حزب سازمان دادند و بدین ترتیب، خط و مشی پارلمان تارایستی را به سیاست غالب اتحادیه ها و انجمن های کارگری که عضو این حزب بودند، تبدیل کردند.

«اتحادیه سراسری کارگران» سوئد LO از سال 1906، جدی تر وارد عرصه سیاسی - طبقاتی جامعه سوئد شد.

تقریباً جنبش اتحادیه ای و سوسیال دموکراسی سوئد، سیر تاریخی مشترکی دارند و همدیگر را تکمیل کرده اند تا مسیر جنبش کارگری سوئد را به کانال رفرمیسم هدایت کنند. ام مقاطعی در تاریخ جنبش کارگری سوئد وجود دارد که کارگران بسیار رادیکال در بستر پیکار طبقاتی حرکت کرده اند.

هوگو سیلن - Hugo Sillen روزنامه نگار، نویسنده و سیاستمدار سوئدی بود که در سال 1913 وارد حزب سوسیال دموکرات شد؛ و فعالیت وی در حزب تا سال 1917 ادامه داشت. او که خانواده ای کارگری (مادر کارگر دوزنده و پدرش کارگر کفاشی) برخاسته بود، از سال 1917 تا 1921 در حزب چپ سوسیال دموکرات فعالیت داشت؛ و از سال 1921 به عضویت حزب کمونیست سوئد درآمد؛ و بعد از انشعابات در این حزب نیز رهبری بخش باقی مانده در کمینترن را به عهده گرفت.



در چهارم اوت سال 1909، بزرگ ترین اعتصاب کارگری در تاریخ سوئد به وقوع پیوست. در سال ۱۹۰۹، اعتصاب کارگران سوئد در حالی آغاز شد که بحران مالی شدیدی، جامعه را فراگرفته بود. مواد غذایی گران تر شد، شرکت ها یکی پس از دیگری ورشکست شدند و شمار زیادی از کارگران و کارمندان، به ویژه در بخش صنعتی از کار اخراج شدند و یا مجبور به قبول کوتاه کردن ساعت کار و حقوق خود شدند. در آن زمان نگرانی در جامعه سوئد، به حدی بود که کارفرمایان تهدید به بستن کارگاه ها و کارخانه ها و همچنین اخراج کارگران کردند.

در این دوره کارفرمایان تصمیم گرفتند که حدود 80 هزار کارگر سوئدی را «lockout» کنند. یعنی کارگران را موقتاً اخراج کنند. اخراج این کارگران، باعث فشار به صندوق اعتصاب اتحادیه سراسری کارگران شد. این یکی از ابزارهای کارفرما برای فشار آوردن به اتحادیه کارگری، در مواردی که دچار بحران می شوند.

در سال 1909، مبارزات کارگران در سوئد نسبت به بسیاری از دیگر کشورهای اروپایی شدیدتر و گسترده تر بود. در این دوره بود که فرهنگ طبقه کارگر در سازمان های کارگری شکوفا شد؛ تعداد نشریات کارگری افزایش یافت؛ و سرودها و آوازهای کارگری سروده شدند و به نوشتار درآمدند. اشعاری که زندگی و مبارزات کارگران در این دوره را به تصویر می کشید، به همراه آثار کلاسیک مارکسیستی به چاپ می رسیدند. در این دوره بود که کارگر به نیرویی قوی، آگاه و اجتماعی جامعه تبدیل گردید.

انقلاب 1917 روسیه، موجب تلاش های انقلابی در مجارستان، فنلاند، آلمان و ... گردید. اما در سوئد تأثیر چشمگیری نداشت. دلایل این بود که حزب سوسیال دموکرات LO برای آرام کردن موج روبه افزایش نارضایتی های کارگران در

سال 1917، کمیته های کارگری تشکیل دادند و با قانونی کردن حق رای و 8 ساعت کار روزانه، توانستند فضای انقلابی را به فضایی آرام تبدیل کنند. در این دوره اختلافات زیادی پیش آمد و جدایی هایی نیز از حزب سوسیال دموکرات و ال او رخ داد.

برای مثال، در کنگره 1917 حزب سوسیال دموکرات، انشعاب شد و 40 درصد از اعضای حزب به کاندیداهای چپ رای دادند. حزب چپ در سال 1918 برنامه «به پیش برای جمهوری سوسیالیستی» را تدوین کرد که کنترل کارگری از جمله مواد این برنامه بود. اما این گرایش نیز موفقیت چندانی کسب نکرد.

حزب چپ در سال 1919، تحت نام «حزب کمونیست سوئد» وارد کمینترن (انترناسیونال سوم) شد. در سال 1921 با طرح 21 تئ کمینترن اولین جمع بهریری «ایوار ونه استرام - Ivar Vennerström» به دلیل عدم استقلال احزاب در کمینترن، از حزب کمونیست سوئد انشعاب کرد. این جمع بر این باور بود که تئزهای کمینترن حق استقلال اعضای احزاب حاضر در کمینترن را به رسمیت نمی شناسد. در سال 1924، سازمان دیگری که تحت رهبری «ژت هوگلوند Zeth Höglund» قرار داشتند، به دلیل سرپیچی از فرمان کمینترن از حزب اخراج شدند. در سال 1926، حزب باز به دو بخش تجزیه شد. اقلیتی به رهبری «هوگو سیلن - Hugo Sillen» در کمینترن ماندند، در حالی که اکثریت به رهبری «کیل بوم - Karl Kilbom» حزب دیگری را تشکیل دادند. این حزب نیز در سال 1937 منحل شد.

همچنین سیاست «موندیسم - Mondidm»، بر جنبش کارگری سوئد تأثیر منفی گذاشت. به معنی «درک متقابل» بین کارگر و کارفرما اولین بار از سوی آلفرد موند اقتصاددان و سیاستمدار انگلیسی در اعتصاب کارگران ذغال سنگ در بریتانیا در سال 1926 مطرح شد. موند در این اعتصاب به نمایندگی از گروه پرنفوذی از کارفرمایان از اتحادیه کارگران دعوت کرد که بر سر میز مذاکره با کارفرمایان حضور داشته باشند. موضوعات جلسه که از سوی موند مطرح شد، عبارت بودند از: مسئله مشکلات صنعت و کارخانه داران، مسئله صلح کار، بی کاری، تعدیل ساختاری، مالیات، مسکن و ایمنی کارگران در محیط کار. موند و سخن گوی اتحادیه کارگران در این کنفرانس، برنامه همکاری را ارائه دادند که مورد پذیرش کنگره اتحادیه ها قرار گرفت؛ اما از سوی نهاد کارفرمایان رد شد. اما بعدها تحت فشار مدیا و رفرم در مواد برنامه، ارگان کارفرمایان نیز حاضر به مذاکره و ایجاد رابطه با اتحادیه کارگران شد. کنفرانس موند فقط به بریتانیا محدود نشد، بلکه آوازه آن به بعضی از کشورها و از جمله به سوئد هم رسید.

اول ماه مه و تجارب جنبش کارگری سوئد

کنفرانس سال 1928، موسوم به کنفرانس «صلح کار» در سوند، کمابیش متأثر از تجربه بورژوازی موند بود؛ و گسترش این شیوه در تعداد دیگری از کشورها زمینه پیدایش اصطلاح موندیسم را فراهم آورد. «دادگاه کار» نهادی دولتی و طبعاً بورژوازی است که به هنگام بروز اختلاف نظر و روش شدید بین کارفرما و کارگر (مثلاً اعتصابی که خارج از قوانین و مقررات اتحادیه شکل می‌گرفت) به منظور «حل اختلاف» تشکیل می‌شود. قضات این «دادگاه» به قضاوت می‌نشینند تا با صدور «رای» اختلافات مطرح شده در این دادگاه را «حل» کنند.

بحران اقتصادی جهانی که در سال 1929 از آمریکا آغاز شد، اولین تأثیرات چشمگیر خود را در پایان سال 1930 بر اقتصاد و جامعه سوند نیز گذاشت. سرمایه‌داری سوند برای بقای خویش، از جمله هزینه‌ها را کاهش داد که غیر از کاهش دستمزدها و اخراج کارگران چیز دیگری نبود. در

طول دهه 20، رقم بیکاران در سوند حدود 10 درصد بود که تدریجاً به 25 درصد رسید و در بعضی مشاغل به بالای 50 درصد هم بالغ شد. در چنین شرایط اقتصادی، اعتصاب منطقه‌ای تأثیر چندانی نداشت چرا که منافع سرمایه‌داران در این شرایط ایجاب می‌کند که فعالیت تولیدی را کمتر و یا راکت نگه دارند تا این بحران را از سر بگذرانند. بنابراین، چنین شرایطی نیازمند راهکارها و راه‌حل‌های سیاسی - اجتماعی سراسری است. در این شرایط بود که جنبش کارگری سوند به سه بخش تقسیم شد. LO به رهبری سوسیال دموکرات‌ها و با توجه شرایط سخت اقتصادی، کاهش دستمزدها را پذیرفت و راه تفاهم بین کارگران و کارفرمایان را در سطح اتحادیه‌ها را در پیش گرفت و به اجرا درآورد.

کمونیستهایی که تحت رهبری «سیلن -

Silen» به عضویت کمینترن درآمد بودند، تحت عنوان SKP تلاش کردند که با تمام توان خویش هم در درون اتحادیه‌ها و هم خارج از اتحادیه‌ها، بر اصل مبارزه برای افزایش دستمزدها پافشاری کنند و از طریق تبلیغات و روشن‌گری، سیاست‌های رفرمیستی را خنثی کنند. آنان بر این باور بودند که این بحران، سرانجام به شرایط انقلابی تبدیل خواهد شد و حزب رهبری خلق سرمایه‌داری از قدرت را به دست خواهند گرفت.

اما کمونیست‌های «کیل‌بوم - Kilbom» راه میانه را پیش گرفتند. این گروه خواهان توقف کاهش دستمزدها از طریق اتحادیه‌ها و راه‌حل‌های قانونی بود.

یکی از اتفاقات مهم تاریخ جنبش کارگری سوند، واقعه «اودالن» است که پژوهشگران و تاریخ‌نویسان زیادی در این قلم زده‌اند. اشعار و سرودهای فراوانی در باره این واقعه سروده شده و فیلم‌های بسیاری ساخته شده است.

این واقعه از آنجا آغاز شد که از سال 1930، کارگران کارخانه سولفات در شمال سوند با کارفرما علیه کاهش دستمزدها بحث و جدل به نتیجه‌ای نرسیدند.

کارگران کارخانه سولفات در «لنگرور - Långrör»، در بهار 1931 در شمال سوند، دست به اعتصاب زدند. کارفرما برای حمل و نقل خمیر کاغذ، حدود 60 نفر اعتصاب‌شکن را به کار گرفت که بخشا دانشجو و اعتصاب‌شکن حرفه‌ای بودند. رهبران اتحادیه‌های کارگری در خانه مردم، در رابطه با جلوگیری از ادامه کار اعتصاب‌شکن‌ها به بحث و گفتگو پرداختند. در عین حال، ارتش ساعت‌ها پیش از ورود کارگران منطقه را محاصره کرده و به کارگران فرمان ایست داده بود. اما کارگران به این فرمان نظامی اهمیتی ندادند. طولی نکشید که فرمانده این نیروی نظامی دستور شلیک داد. تعدادی از کارگران زخمی و یا جان باختند. جسد چهار نفر از این کارگران را به یک آرامگاه بردند و بر مزار آن‌ها نوشتند: «این کارگران سوئدی در سرزمین خود و در زمان «صلح»، بدون سلاح و بی‌دفاع به ضرب گلوله (ارتش) کشته شدند. جرم آن‌ها گرسنگی بود؛ هرگز فراموش نکن!»

5 نفر از کارگران کشته و چندین نفر هم زخمی شدند. جان‌باختگان عبارت بودند از: ایربا سیدبرگ - Eira Söderberg، زن کارگری که 21 سال سن داشت؛ اریک سیدبرگ - Erik Söderberg، 31 ساله که سال‌های



متمادی در کارخانه کار کرده بود؛ اورت نی‌گرن - Evert Nygren، کارگری که 22 ساله بود؛ لارسون استوره - Larsson Sture، کارگر جوانی که 19 ساله بود؛ و ویکتور اریکسون - Viktor Eriksson، 25 سال داشت. ارتش تا روز پانزده می منطقه را در اشغال خود داشت. در حالی که روزنامه‌های سوسیالیستی فرمانده ارتش را قاتل کارگران خواندند و اعتصاب را حق مسلم کارگران می‌دانستند، روزنامه‌های بورژوازی کارگران را بربرهای وحشی نامیدند و از ارتش به‌خاطر سرکوب این «وحشیان» تقدیر کردند.

در دوره‌های بعدتر، بعضی از اتحادیه‌ها، از جمله اتحادیه صنعت کاغذ، اتحادیه کارگران کشتی‌رانی و سه اتحادیه از کارگران ساختمانی رهبران را تحت فشار قرار می‌دادند که اعلام اعتصاب سراسری نمایند. رهبران اتحادیه‌ها به شدت تحت کنترل LO بودند و حاضر نبودند یک قدم خارج از مرز اتحادیه قدم بردارند. LO نیز از کمک اقتصادی به این کارگران سرباز زد و مانع اعلام همبستگی دیگر اتحادیه‌ها با این کارگران شد. بدین ترتیب، همه این اعتصابات به شکست انجامید. نتیجه این اعتصابات غالباً بدتر از آن وعده‌هایی بود که کارفرما پیش از اعتصاب داده بود.

حزب کیل‌بوم در سال 1937 از هم پاشید. در مقابل ارنست وگفوس - Ernst wgfors، وزیر اقتصاد و از ایدئولوگ‌های معروف سوسیال دموکرات سوند که تحت تأثیر کینز بود مهندس «سیاست بحران» در این دوره بود. او با به‌کارگیری سیاست اقتصادی کینزی اولین دولتی بود که به‌طور کامل از دکتترین لیبرالی غالب در اقتصاد جهان فاصله گرفت. از آن به بعد سیاست کینزی (دخاله دولت در دوران بحران برای نجات سرمایه است) در بسیاری از کشورهای اروپایی کم‌وبیش رواج یافت.

آنچه که موجب بهبود اقتصادی در سوند شد، کاهش قیمت کرون و سفارشات بزرگ صنعت جنگ آلمان بود. بحران‌زدایی اقتصادی در سوند موجب محبوبیت بیش‌تر سوسیال دموکرات‌ها شد و این حزب از نظر سیاسی - اجتماعی قوی‌تر گشت. سوسیال دموکرات‌ها پایه‌های محکم دولت خود را بنا گذاشتند و سال‌های سال در قدرت باقی ماندند.

در نیمه دوم دهه 30، دولت فشار زیادی به LO و SAF (انجمن کارفرمایان) وارد آورد تا محدودیت‌هایی را در درگیری‌ها و چالش‌های طبقاتی ایجاد نماید. هدف حزب سوسیال دموکرات سوند (SAP) ایجاد «صلح صنعتی» یا «صلح کار»، یعنی سازش طبقاتی بین فروشندگان و خریدار نیروی کار بر اساس قراردادی معین بود. از این رو، قرارداد موسوم به سالتسجوبادن - Saltsjöbaden در سال 1938 بین LO و SAF بسته شد. بخشی از راه‌کارهای مبارزاتی کارگران ممنوع شد و تأسیس دستگاه عظیم بوروکراسی میانجی‌گری جایگزین راهکارهای مبارزه طبقاتی کارگران شد. سنترالیزه کردن قدرت اجرایی در راه‌حل‌های مبارزاتی جنبش اتحادیه‌ای چند سال بعد از طریق اساسنامه جدیدی LO در سال 1941 کامل‌تر شد.

بر اساس این اساسنامه، به اضافه قوانین مربوط به طبقه در سال 1928، حق قانونی اعتصاب به عنوان سلاح کارگر علیه کارفرما، به شدت تضعیف گردید. بعد از کنگره 1935، هم‌زمان با دیگر احزاب کمونیست اروپایی، SKP (حزب کمونیست سوند) نیز سیاست «جبهه خلق» را در پیش گرفت که هدف از تشکیل آن، مقابله وسیع با فاشیسم بود. به عبرت دیگر، جای مبارزه طبقاتی علیه سیستم سرمایه‌داری را صرفاً مبارزه علیه فاشیسم امکان تخریب روابط حسنه میان حزب سوسیال دموکرات و دیگر نیروی ضدفاشیستی بورژوازی را ایجاد می‌کرد، دوری کنند.

بدین ترتیب، شرایط بسیار مناسبی برای «صلح صنعتی» فراهم آمده بود؛ از این رو بود که در فاصله بین 1934 اعتصاب کارگران ساختمان و 1945 اعتصاب کارگران فلز، بسیار ناچیز و غیرموثر بوده است.

در دوره شکوفایی اقتصادی سوند، جنبش کارگری سوند به شدت تضعیف شد و تقریباً سازمان‌های کارگری رادیکال از هم پاشید. کارگران دیگر به شکل طبقه با کارفرما طرف نبودند، بلکه به عنوان فرد و طبعاً فردی به مقابله با دولت می‌رفتند.

پس از اعتصاب 1945 و توافق مرکزیت اتحادیه با کارفرمایان، جنبش اتحادیه‌ای اسلحه مهم خود، یعنی اعتصاب را از دست داده بود. در عین حال در این دوره که به دوران «صلح کار» معروف است، اعتصاب کارگران بندر در سال 1951 و 1954، اعتصاب‌های بی‌نتیجه بودند.

اول ماه مه و تجارب جنبش کارگری سوئد

پس از این دوره بود که رقابت شدید جهانی و کاهش سودآوری و همچنین ساختار و شکل انباشت سرمایه تغییرات چشمگیری پیدا کرد. از این پس، پس‌اندازهای مردمی، ذخیره‌های بیمه و صندوق‌های بازنشستگی و ... با تبلیغات وسیع به‌بازار سرمایه و سرمایه‌گذاری کشانده شد تا با جذب سودهای بسیار ناچیز، ذهنیت جامعه را از مبارزه طبقاتی و گرایش به‌راه‌کارهای سوسیالیستی به‌این توهم بکشاند که سرمایه، سرمایه‌گذاری و جذب سود و ارزش اضافی امری عمومی است و همه می‌توانند صاحب سرمایه شوند. این پروسه با حمایت اتحادیه سراسری کارگران سوئد LO و دولت سوسیال دموکرات وقت بود.

یکی از اعتصاباتاتی که در تاریخ جنبش کارگری سوئد به‌عنوان رویدادی مهم از آن یاد می‌شود، اعتصاب شرکت معادن دولتی LKAB است. تعداد 4500 کارگر معادن در شمال سوئد، از 9 دسامبر 1969 تا 4 فوریه 1970 در حال اعتصاب بودند. این اعتصاب در دوره نخست وزیری اولاف پالمه (دولت سوسیال دموکرات) و با مخالفت شدید «کنفدراسیون سراسری کارگران سوئد» (LO) انجام گرفت. یکی از مهم‌ترین دلایل اعتصاب استفاده از سیستم UMS برای هرچه سود آورتر کردن کار بود. این سیستم افزایش سود در حالی‌که با استقبال مدیران شرکت مواجه شد، اما کارگران معادن را شدیداً خشمگین کرد. براساس این سیستم (Universal Maintenance Standard) هر لحظه کار از سوی مسئول مطالعه و از نظر زمانی اندازه‌گیری می‌شود. مثلاً زمان باز کردن و بستن یک لوله (شیر آب) 6/3 ثانیه، زمان لازم برای پیمودن 7 تا 14 متر 8/10 ثانیه، زمان لازم برای 1 تا 5 ضربه چکش 6/3 و تمیز کردن دست‌ها با یک تکه پارچه خشک 2/7 ثانیه سنجیده شده بود. یکی از دلایل دیگر خشم کارگران تخریب رهبری معادن بود که در دسامبر 1969 در کتابخانه مردم در یکی از شهرهای شمال در دسترس عموم قرار گرفت.

چند نمونه از این تخریب عبارت بودند از:

تذ 13: هرگونه تغییری در وظایف کار و همچنین تغییر مکان کار کارگر که براساس منافع شرکت انجام شود، باید بدون قید و شرط از سوی کارگر پذیرفته شود.

تذ 16: استادی در حرفه معینی لازمه مدیریت و رهبری نیست. برعکس، یک رییس می‌تواند در هر حوزه و محیطی مدیریت کند.

تذ 17: کلیه روسا و سرکارگرا باید به‌کارفرما و بالاسری‌های خود وفادار باشند.

تذ 29: یک رییس باید آن‌چنان ریاست کند که زیردستان وی بدون چون و چرا فرماتش را اجرا نمایند.

موضوع دیگری که کارگران اعتصابی به‌آن پرداختند، موضوع آکورد به‌طورکلی بود و از جمله نتایج این اعتصاب برداشتن سیستم UMS و آکورد بود.

LKAB یک شرکت غول‌آسای دولتی است که از سال 1890، با استخراج آهن در Kiruna (واقع در شمال سوئد) شروع به‌فعالیت نمود؛ و هشت شرکت تابع دارد که در حوزه‌های متفاوت سرمایه‌گذاری می‌کند. دارایی این شرکت نیز بیش از 56 میلیارد کرون سوئد است.

واقعیت این است که سرمایه رابطه استثمار نیروی کار و تولید اضافه ارزش است. بنابراین بزرگی و کوچکی، مولد و غیرمولد بودن، دولتی و خصوصی، شکل حقوقی مالکیت، نحوه استثمار، نوع تولیدات و برنامه‌ریزی و غیره تحت هیچ شرائطی، تغییری در فلسفه وجودی و ماهیت سرمایه به‌وجود نمی‌آورد. مالک سرمایه، هر اسمی روی خود بگذارد مهم نیست چرا که او قوانین کار مزدی و استثمار نیروی کار را به بهترین وجهی رعایت می‌کند. بری مثال، LO از طریق سهام خود در مالکیت برخی شرکت‌های بزرگ همچون «هنس و موریس» سهم است. LO حدود ده درصد سهام آن را داراست که یکی از انحصارات تولیدی و تجاری بزرگ دنیاست. چند سال پیش فیلم‌ها، گزارشات و اسناد بسیار تکان‌دهنده‌ای درباره این شرکت منتشر شد که حاکی از استثمار کودکان خردسال فیلیپینی و سایر کشورهای جنوب شرقی آسیا بود.

تا چند سال پیش، عضویت در LO، عضویت اتوماتیک در حزب سوسیال دموکرات بود اما با اعتراض‌های زیاد، این مسئله از قوانین LO حذف گردید.

بسیستم دسامبر 1938، جلسه‌ای با حضور نمایندگان اتحادیه سراسری کارفرمایان (SAF) و مسنولان LO در گروند هتل در منطقه Saltsjö تشکیل گردید تا پیرامون یافتن راهی برای حل و فصل کاملاً مسالمت‌آمیز میان کارگران و سرمایه‌داران چاره‌اندیشی کنند.

تلاش برای جلوگیری از وقوع اعتصابات کارگری و جایگزینی همه مکانیسم‌های اعمال قدرت کارگری با مذاکرات تسلیم‌طلبانه، محور گفتگوهای طرفین بود.

سرانجام به انعقاد یک پروتکل توافق موسوم به (Saltsjöbadsavtal) منجر گردید. این قرارداد که از سوی Agust Lindberg به نمایندگی از اتحادیه سراسری کارگران و Sigfrid Edström نماینده اتحادیه سراسری کارفرمایان امضاء شد، یکی از راست‌ترین قراردادها در تاریخ جنبش کارگری بود. چرا که این قرارداد، تمکین کارگران به سیستم سرمایه‌داری و متعهد شدن جنبش کارگری سوئد به جایگزینی مبارزه ضرسرمایه داری با اصل مذاکره و سازش با طبقه سرمایه‌دار بود. رهبران حزب سوسیال دموکرات و LO این قرارداد را «شالوده مدل خاص سوئدی» نامگذاری کردند. چند سال بعد میثاق Saltsjö با قراردادهای دیگری مانند ایمنی کارگران - Arbetskyddavtal، آموزش حرفه‌ای کارگران - Företagsnärdsavtal، هیات منصفه کارگاه - Lörlagsavtal، کارگران - Arbetsstudieavtal و ... تدوین و تصویب کردند و به مرحله اجرا درآوردند.

در این میان، حزب کمونیست سوئد (VPK) در همین راستا راه چاره برای بقای خود را در آن دید که با مواضع ظاهراً انتقادی خود را با شرایط موجود وفق دهد. VPK پس از فروپاشی اردوگاه شوروی، نام خود را به حزب چپ سوئد تغییر داد و در دهه‌های زیادی با کسب حدود 4 درصد و گاهی چند درصد بیش‌تر، کاملاً به یک حزب پارلمانی تبدیل گردید.

در سال‌های 1990 و به ویژه در سال 1991 و به دنبال فروپاشی شوروی، موج اخراج کارگران از مراکز کار و تولید شدیدتر شد. موج ناراضی کارگران از بیکارسازی‌ها و تنزل دادن امکانات رفاهی، در شهرهای مختلف مبادرت به ایجاد شبکه‌های ارتباطی و تبادل نظر حول بیانه‌ها و آینده کار کمین جدید شد تا این که نخستین کنگره فعالین جنبش کارگری در دالارنا و در شهر بورلنگه از مراکز مهم کارگری برگزار گردید. در این کنگره صدها فعال کارگری از شهرها و نواحی مختلف جامعه سوئد شرکت کردند.

پس از پایان کار کنگره فعالین کارگری حوزه‌های مختلف با برگزاری آکسیون‌های خیابانی، تشکیل جلسات محلی و توزیع اطلاعیه کوشیدند تا برای حزب در دست تاسیس خود اعضای بیشتری را جمع کنند. در ماه‌های نخست استقبال کارگران نسبتاً قابل توجه بود. اساس کار فعالین بر این قرار داشت که شمار موافقان تشکیل حزب را به چهار درصد جمعیت روز سوئد ارتقاء دهند تا از این طریق حد نصاب لازم طرفدار برای شرکت در انتخابات پارلمانی آن سال را کسب کنند و وارد رقابت انتخاباتی با احزاب دیگر شوند. این فعالیت‌ها زیر نام «لیست کارگری» (Arbetslistan) صورت گرفت و سرانجام حزبی با همین نام به وجود آمد. آریستالیستان به فعالیت خود با هدف کسب جواز برای شرکت در انتخابات ادامه داد اما زمان در جهت عکس انتظار سازمان‌دهندگان را به پیش رفت. و به پارلمان راه نیافت. چند سال بعد هم به کلی عمر کوتاه این حزب تمام شد.

در جمع‌بندی می‌توان تاکید کرد که بحث و بررسی سیر وقایع جنبش کارگری سوئد و سایر کشورها، برای هر فعال جنبش کارگری سوسیالیستی ضروری است. چرا که تجربه جنبش کارگری سوئد و بررسی تاریخ این جنبش، به روشنی نشان می‌دهد که رفرمیسم حزبی و اتحادیه‌ای چگونه طبقه کارگر را بی‌سلاح و مبارزه‌اش را خنثی می‌کند. این تجربه به ما می‌آموزد که سازمان‌یابی جنبش شورایی علیه سیستم سرمایه‌داری، اعمال قدرت سراسری و شورایی طبقاتی برای تحمیل بیش‌ترین مطالبات ممکن بر بورژوازی و توسعه پیکار طبقاتی تا دست یابی به موقعیتی که زمینه لغو کار مزدی را به معنای واقعی فراهم سازد!

متأسفانه با سیاست‌های راست حزب سوسیال دموکرات و ال او سوئد و حزب چپ، آینده جامعه این کشور، نگران‌کننده است. چرا که یک حزب نژادپرست به نام «دموکرات‌های سوئد» در مدت کوتاهی به سومین حزب پارلمانی سوئد تبدیل شده و جایگاه کلیدی پیدا کرده است. برای اولین‌بار در تاریخ یک قرن اخیر سوئد، پارلمان این کشور پس از انتخابات سال گذشته میلادی به مدت چهار ماه مشغول چانه‌زنی برای تشکیل دولت بود. اگر جنبش کارگری و سوسیالیست‌ها و مساوات‌طلبان سوئد، تحول جدیدی در عرصه سیاسی و اجتماعی به وجود نیاورند به احتمال قوی حزب نژادپرست سوئد در انتخابات آینده اگر اولین حزب هم نباشد بی‌تردید دومین حزب بزرگ پارلمانی سوئد خواهد شد و آن وقت اجباراً حضور مستقیم این حزب در دولت از سوی همه احزاب پارلمانی چپ و راست و میانه پذیرفته خواهد شد. در واقع مسیری که حزب نازی آلمان به رهبری هیتلر طی کرد و فجایع عظیم جهانی به بار آورد اکنون حزب دموکرات‌های سوئد همان مسیر را طی می‌کند!



بیانیه مشترک سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی

تهران و حومه - سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه - گروه

اتحاد بازنشستگان - کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد

تشکل های کارگری به مناسبت روز جهانی کارگر

فرخنده باد اول ماه می (۱۱ اردیبهشت) روز اتحاد رزمندگان کارگران ایران و جهان علیه نظام سرمایه داری!

حرکت دلیرانه صدها هزار کارگر شهرهای مختلف آمریکا در روز اول ماه می ۱۸۸۶ که برای برقراری ۸ ساعت کار در روز، اعتصاب کردند و بسیاری از آنان در صفوف متحد و فشرده در خیابان های شیکاگو با قدم های محکم و بدون ترس از پلیس و دیگر مزدوران سرمایه داری به تظاهرات برای خواست به حق خود روی آوردند تنها برای مقابله با سرمایه داران و کارفرمایان استثمارگر آمریکا صورت نگرفت؛ این جنبش همچنین پیامی بود برای همبستگی و اتحاد کارگران همه کشورها، فارغ از ملیت، جنسیت، عقیده، مذهب و نژاد در مقابل استثمار حاکم و شرایط دهشتباری که نظام سرمایه داری بر کارگران و دیگر مردم زحمتکش تحمیل کرده است. این پیام عملی، خونین و فراموش نشدنی که هنوز پس از ۱۳۳ سال در سراسر جهان طنین انداز است ادامه درسی بود که پیشروترین کارگران و اندیشمندان جهان با ایجاد اتحادیه بین المللی کارگران به طبقه کارگر ارائه کرده بودند.

پیام اول ماه می حدود صد سال پیش در ایران نیز منعکس شد و کارگران ایران سال ها این روز را جشن گرفته و این روز به سنت مبارزه برای خواست های برحق کارگران، معلمان، دانشجویان، روشنفکران، بازنشستگان، زنان و تمامی مزدبگیران زحمتکش، تبدیل گشته است.

نظام سرمایه داری در ایران، بر مبنای ضرورت و تابعیت از مناسبات جهانی و تحت تاثیر بحران اقتصادی و عقب ماندگی مناسبات سرمایه داری داخلی، همواره به خشن ترین شیوه های سیاسی و اقتصادی در مقابل کارگران و زحمتکشان ایران و مطالبات انبوه و پامال شده آنان، توسل جسته است. این استثمار و خشونت نه تنها بر کارگران صنعت، معدن و کشاورزی بلکه بر سطح معیشت و شرایط اسفبار زندگی کارکنان رشته های مختلف خدمات و از جمله معلمان، پرستاران، بازنشستگان و ... نیز وارد گشته و صفت بندی مشترک و مبارزه پیگیر در جهت کسب مطالبات را متمرکزتر ساخته است.

کشیده شدن مبارزات و اعتصابات کارگران به خیابان های شهرها همراه با خانواده ها و حمایت های کوبنده مردم (هیکو، هفت تپه، فولاد، سندیکای شرکت واحد و ...)، در اعتراض به مزدهای ناچیز، تحمیل گرسنگی و کوچک سازی سفره خانواده ها، معوقات و وضعیت ننگین قراردادهای درخواست مسکن مناسب، فساد گسترده در جریان جابجایی ها و خصوصی سازی ها در نهادهای مراکز و عرصه های مختلف، از جمله عرصه صنایع، دانشگاه ها، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و ...، بازداشت ها و پرونده سازی های بی شرمانه علیه کارگران، اعتصابات مداوم و سراسری معلمان و عدم حضور در کلاس ها، تجمعات پیاپی بازنشستگان در مقابل مجلس، وزارت کار، سازمان برنامه و بودجه و سایر شهرها، تجمع و اعتصابات پرستاران در حیاط بیمارستان ها، اعتراضات وسیع دانشجویان، زنان، فعالان محیط زیست، همه و همه نشان دهنده این واقعیت است که استمرار این شرایط غیرانسانی و تحمیلی، راهی جز اتحاد و ارتقاء سطح مبارزات متشکل جاری مشترک برایمان در بر ندارد.

علاوه بر این، در نهایت تأسف بخش عظیمی از مناطق ایران و مردم محروم در معرض فاجعه سیل اخیر قرار گرفته، شماری از مردم جان خود را از دست داده اند و خسارت های عظیمی به سرپناه و دارایی های شهروندان وارد گردیده است. یکی از علل گسترده خرابی ها و آوارگی مردم بر اثر بی مسئولیتی ارگان ها و متولیان حاکم، عدم رعایت استانداردها در ساخت و سازها و تخریب محیط زیست می باشد. این فاجعه تأثیرات مخرب و هولناکی بر زندگی و معیشت زحمتکشان این مناطق وارد ساخته است و کارگران و همه مردم حق دارند دولت را پاسخگوی رفع مشکلات و نیازهای خود بدانند و بر امر کمک رسانی و بازسازی این مناطق پافشاری کنند.

علاوه بر این، در نهایت تأسف بخش عظیمی از مناطق ایران و مردم محروم در معرض فاجعه سیل اخیر قرار گرفته، شماری از مردم جان خود را از دست داده اند و خسارت های عظیمی به سرپناه و دارایی های شهروندان وارد گردیده است. یکی از علل گسترده خرابی ها و آوارگی مردم بر اثر بی مسئولیتی ارگان ها و متولیان حاکم، عدم رعایت استانداردها

در ساخت و سازها و تخریب محیط زیست می باشد. این فاجعه تأثیرات مخرب و هولناکی بر زندگی و معیشت زحمتکشان این مناطق وارد ساخته است و کارگران و همه مردم حق دارند دولت را پاسخگوی رفع مشکلات و نیازهای خود بدانند و بر امر کمک رسانی و بازسازی این مناطق پافشاری کنند.

ما از همه کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، زنان، بیکاران، دانشجویان و جوانان دعوت می کنیم با تجمع و همبستگی، روز جهانی کارگر (۱۱ اردیبهشت) را روز اعتراض نسبت به شرایط غیرانسانی موجود و طرح مطالبات برحق خود قرار دهیم:

1- تعیین مزد حداقل به میزان ۷ میلیون تومان در ماه برای یک خانواده چهار نفری.

2- آزادی بی قید و شرط کارگران زندانی که برای خواست های خود مبارزه کرده اند و منع تعقیب قضایی آن ها، آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی و آزادی معلمان و دانشجویان زندانی.

3- برقراری بیمه بیکاری برای تمام بیکاران و جویندگان کار.

4- ترمیم مستمری بازنشستگان حداقل به میزان ۷ میلیون تومان در ماه، تأمین بیمه های اجتماعی کامل و کارآمد و مسکن مناسب برای بازنشستگان، نظارت نمایندگان منتخب بازنشستگان بر صندوق های بازنشستگی و شرکت در مدیریت آن ها.

5- الغای هرگونه تبعیض جنسیتی، مذهبی، ملی و قومی در محیط کار و در سطح جامعه.

6- برابری مزد زنان و مردان در شرایط کار برابر و برابری حقوق کارگران مهاجر با سایر کارگران و رفع تبعیض از آن ها.

7- منع کار کودکان

8- حق برخورداری از تشکلهای مستقل و سندیکا و برقراری مذاکرات دستجمعی میان کارگران و کارفرمایان.

9- لغو قراردادهای سفید امضا.

10- آزادی بیان، تحزب، عقیده، اعتراض، گردهمایی، اعتصاب و راهپیمایی.

11- ایجاد یک صندوق با تعهد دولت برای پرداخت فوری تمام مزدها و مزایای عقب افتاده کارگران.

12- ما به همراه عموم کارگران ایران و جهان، سیاست های مداخله گرانه، جنگ افروانه و تجاوزکارانه از جانب هر دولت متجاوز را علیه مردم کشورها محکوم نموده و خواهان برقراری صلح، امنیت، رفاه و پیشرفت برای تمامی مردم ایران، منطقه و جهان هستیم.

13- تأمین نیازهای فوری سیل زدگان از جمله خوراک، پوشاک، بهداشت و درمان و مراکز آموزشی و تأمین مسکن مناسب و بازسازی رایگان و جبران همه خسارت آن ها از جمله خسارت کشاورزان توسط دولت.

14- اعلام تعطیلی رسمی روز کارگر و آزادی برگزاری مراسم بزرگداشت اول ماه می در سطح کشور.

گسترده، مستحکم و رزمنده باد اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران جهان! رساتر و کوبنده تر باد فریاد حق طلبی کارگران و زحمتکشان علیه نظام سرمایه داری و قدرت های حامی آن!

پرطنین باد پیام آزادی بخش اول ماه می روز جهانی کارگران!

۷ اردیبهشت ۱۳۹۸

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

گروه اتحاد بازنشستگان

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

اول ماه مه

روز جهانی کارگر علیه نظام گندیده سرمایه داری برای یک جامعه ای فارغ از ستم و استثمار، تبعیض و نابرابری، فقر و بی خانمانی، برای اداره شورایی جامعه، متحد و یکپارچه بپاخیزیم!



در گردهمایی عمومی اول ماه مه برای دفاع از حق اعتصاب فعالانه شرکت کنیم!

Stå stark mot inskränkning av strejkrätten!

1maj, Norra Bantorget, kl. 17.00

کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد

Iransk-svenska arbetarsolidaritetskommittén

2019

isask@comhem.se

Världens arbetare, Förener!

Svaga protester

När det gäller arbetarnas protester och strejker i världsskala ser vi stora attacker från arbetarnas sida mot borgerligheten, men fortfarande är slagkraften svag. Det behövs en mer offensiv organisering mot hela borgarklassen. Ett arbetar-internationalistiskt samarbete är livsnödvändigt. Vi bör utbyta mer erfarenhet och närmare kontakter på internationell nivå. Vi har inga nationalistiska intressen, vi har ingen nytta av att delta i den kapitalistiska marknadskonkurrensen. Vi har inget gemensamt med kapitalet och borgerligheten oavsett ursprung, här i Sverige, i Amerika, i Ryssland eller i vilket land som helst. Däremot har vi en gemensam fiende med arbetarna och det arbetande folket i övriga delar av världen. Vi behöver skapa ett samhälle och en värld för allas deltagande och allas behov, oavsett var och vilket område vi händelsevis råkar vara födda i. Våra intressen och idéer tillhör hela mänskligheten. Det är vi som klass som kan göra slut på alla problem i samhället och med egna händer ta makten i samhället, för allas bästa och lycka.

Det är dags

Det är dags att säga stopp, att säga nej till alla borgerliga partier. Både dem som sitter vid makten eller är i opposition. Det är dags att säga att vi vill avskaffa lönearbetsystemet, utslagningen och det privata ägandet av produktionsmedlen. Det är dags att säga: vi kan själva styra samhället. Vi kan inte godta rådande förhållanden eller de "lösningar" som innebär dagliga försämringar för oss. Våra protester mot detta är åter igen uppe på dagordningen och det med en allt större tyngd. Varje första maj utgår en maning till internationell arbetarenighet och solidaritet. Nödvändigheten av detta är inte mindre idag, tvärtom. Målet

Den omedelbara uppgiften är att organisera arbetarklassens sociala kamp mot nedskärningar och försämringar, arbetarna behöver organisera sig på olika sätt för rätt till försörjning, rätt till bostad, vård och skola. Allas rätt till välbefinnande och välfärd. Vi tillsammans kan upprätta ett samhälle utan klassuppdelning, utan skillnader, där produktionsmedlen inte är lika med privat eller statlig egendom. Ett fritt och mänskligt samhälle som grund för allas hoparbetade kollektiva samhällsrikedomar. Varje dag pågår kampen för förbättringar av människors liv och arbetsvillkor. Denna kamp måste utvecklas och organiseras med hjälp av arbetarorganisationer som går hand i hand med kampen för att bekämpa alla hinder, utslagning, misär och fattigdom.

Vi måste avskaffa det kapitalistiska systemet och grunda ett nytt samhälle baserat på ekonomisk och social jämlikhet, politisk frihet och allas åtnjutande av materiell och moralisk välfärd. Det behövs en organisation, samling och forum som kämpar för arbetarklassens internationella solidaritet, förstärker och utvecklar arbetarklassens socialistiska rörelse i hela världen och som kämpar för varje grad av förbättringar för människorna i det nuvarande samhället och kämpar för att avskaffa lönearbete.

ISASK/iransk-svenska arbetarsolidaritetskommittén
2019maj

isask@comhem.se

به یاد جو هیل و اول ماه مه ۱۹۱۶

با جواهرات و الماس های درخشان

اما ارجمندترین زنان

دختر شورشی ست.

(هم صدایان)

اینه دختر شورشی!

اینه دختر شورشی!

برای طبقه کارگر

دختر شورشی

مرورید گران بهایی ست

برای پسران رزمنده

تهور و سربلندی و شور می آورد

آری اگرچه دستانش از کار کبره بسته است

و لباس هایش چندان مناسب نیستند

اما برای طبقه خود

در سینه قلبی صادق و تپنده دارد.

کارگران و بسیاری از تشکلهای کارگری آمریکا و حتی جهان، خواهان آزادی جو هیل بودند. در برخی کشورها، تشکلهای کارگری به حمایت از وی برخاستند و صدها نامه و تلگراف در جهت آزادی جو هیل، به مقامات قضایی آمریکا فرستادند. دولت سوند نیز رسماً خواهان آزادی او شده بود. حتا ویلسون، رییس جمهور وقت آمریکا نیز اعدام جو هیل را به نفع خود نمی دید خواهان تجدیدنظر در حکم او شده بود. اما با همه این فعالیت ها و مخالفت ها و مبارزات کارگران، فرماندار یوتا برای اعدام این شاعر و کارگر مبارز و انقلابی تاکید داشت.

سرانجام در بامداد نوزدهم نوامبر ۱۹۱۵، جوخه آتش در ایالت «یوتا» جو هیل را تیرباران کردند و به زندگی وی خاتمه دادند.

خبرنگاری که شاهد صحنه اعدام بود، گزارش می دهد: «قبل از این که صدای فرمانده جوخه خاموش شود، صدای شلیک ۵ تفنگ در هم آهنگی کامل شنیده شد، دود سفید رنگی از سوراخ های پنجره برزنتی بیرون زد؛ و چنان که گویی ضربه سنگینی از پشت هیل را کوبیده باشد، قفسه سینه اش فروافتاد.» لبخند در صورت هیل پرمرد، عضلاتش به طور تشنج آمیزی منقبض گردید، بدنش که درهم فشرده شده بود، سست شد؛ و به تسمه هایی که به آن بسته شده بود، آویزان ماند. چندی بعد یکی از افراد جوخه اعدام گفت:

مثل شلیک به یک حیوان بود. چه قدر افکار من سرگردان بودند. به نظر می رسید که جوخه منتظر فرمان آتش است. اما بعد، وقتی که دستور آتش توسط خود هیل داده شد، من تقریباً به روی زانوهایم افتادم. ما شلیک کردیم. من می خواستم چشم هایم را ببندم، اما به آن کاغذی خیره ماندم که با چهار گلوله سربی سوخته و پاره شده بودند. آن چهار دایره سیاه شروع کردند به فرم شدن، آن گاه جهش خون؛ و کاغذ روی سینه جو تماماً به رنگ سرخ درآمد.

مرکزیت اتحادیه کارگران صنعتی جهان، بعد از برگزاری یک مراسم تشییع جنازه در سالت لیک سیتی، جسد هیل را به شیکاگو Chicago بردند. هزاران نفر به تالار جمعیت غربی روانه شدند. خیابان ها تا چندین بخش از جمعیت آن هانی که دنبال تابوت می رفتند انباشته بودند و حدود سه هزار نفر ترانه های جو هیل از جمله «برای من گریه نکنید، سازماندهی کنید» و «کارگران جهان به پا خیزید» و... را می خواندند.

یکی از روزنامه ها در آن روز نوشت: «این کیست که مرگش با سرودهای انقلاب جشن گرفته می شود و در کنار تابلویش جمعیتی بیش تر از عزاداران، پادشاهان، رهبران دولت ها شرکت دارند.»



روز بعد از اعدام، جسد جو هیل را سوزاندند و خاکستر آن را در پاکت های متعدد گذاشتند و برای تمامی، دوستداران و فعالین IWW در سرتاسر آمریکا و کشورهای آمریکای جنوبی، اروپا، استرالیا، آفریقای جنوبی و آسیا، برای پخش در مراسم اول ماه مه ۱۹۱۶ فرستادند. شایان ذکر است که اواخر قرن هجده و اوایل

قرن نوزده صدها هزار سوندی به دلیل بیکاری و فقر به آمریکا و ... مهاجرت کردند. برای مثال، شهر Lindström در آمریکا از نام دانیل لیندستروم، یکی از نخستین مهاجران سوندی به آمریکا در قرن نوزدهم گرفته شده است. این شهر که حدود ۴۵۰۰ نفر جمعیت دارد در اواخر سال های ۱۸۰۰ توسط سوندی های مهاجر ایجاد شد.



Världens arbetare, Förena er!

Den politiska makten är i felaktiga händer! Makten måste flyttas över till oss alla! Då är alla människor verkligen är delaktiga och bestämmer över våra egna öden! Första maj är en av de viktigaste dagarna för hela mänskligheten världen över. Första maj är den dag då arbetarna protesterar mot hela det kapitalistiska systemets förtryck som drabbar människorna. Arbetarklassen visar på första maj sin styrka för borgerligheten och makthavarna och kräver ett mänskligt samhälle utan utsugning och lönearbete.

Vi vet att första Maj-firande fortfarande är förbjudet i många länder. Många stater attackerar arbetarnas möten och demonstrationer med militära styrkor. Vissa länder arrangerar själva statliga firanden och vill få arbetarna till statister. De försöker mana arbetarna till tålamod och säger att kompromissen är den bästa utvägen samt erbjuder samarbete med kapitalet för "nationens intressen", "tillväxten" och "konkurrenskraften".

Möjligheter

Alla vet att världen är full av rikedomar och möjligheter. Men otrygghet och fattigdom tynger majoriteten. Aldrig förr har det mänskliga samhället i så hög grad som idag haft tillgångar och möjligheter till de förutsättningar som krävs för allmänt välbstånd, samtidigt har aldrig massorna varit så fullständigt berövade möjligheterna till välfärd. Trots den enorma teknologiska utvecklingen, som skulle kunna tillfredsställa våra materiella behov, används den endast för att öka kapitalets profit.

Den kapitalistiska samhällsordningen med skiftande beteckningar såsom privat eller statlig, demokrati eller diktatur har samma innehåll och visar sig vara helt alternativlösa på alla områden. Det svenska samhället har under många år använts som ett bra exempel på ett kapitalistiskt samhälle. I dag kan vi tydligt se att denna symbol sedan länge varit obrukbar, eftersom välfärdsstaten begravdes utan några ceremonier. I detta högt utvecklade kapitalistiska land möter man ett stort antal människor som lever under svåra levnadsförhållanden och vars försörjning blivit en olöslig gåta.

Mest organiserade

De svenska arbetarna, som är bland världens mest organiserade, har förlorat mycket av sina landvinningar under senare år. En viktig faktor är att socialdemokratin har haft stort inflytande bland arbetarorganisationerna. Socialdemokratin utnyttjade och utnyttjar fortfarande arbetarrörelsen för sina borgerliga planlösningar. Många arbetaraktioner och protester i Sverige har inte nått målet därför att arbetarna inte brutit med den socialdemokratiska och borgarligen politiken. Istället för att grundligt ifrågasätta de borgerliga partiernas politik och alternativ, alltså både höger- och vänsterfraktioner som

alla är eniga om lönearbetsystemet och äganderätten, har de kritiserat en del marginella frågor och är därför fortfarande svaga gentemot borgerlighetens attacker.

Valet och missnöjet

På olika sätt visar medborgarna sitt missnöje mot de parlamentariska partierna och visat stor medvetenhet samt vilja till förändring. Det visar också att de inte längre tror på partiernas löften. Bråket de etablerade partierna emellan, handlar inte om de viktiga samhällsfrågorna eller de grundliga krav som verkligen skulle ändra medborgarnas position och situation, utan handlar mest om att tvinga och påverka medborgarna att acceptera nuvarande försämringar och nedskärningar. Arbetarna behöver en organisation och en samling som tar upp kampen på ett grundläggande sätt mot kapitalets normer och för ett mänskligt liv.

Arbetarna har inte lyssnats på under lång tid. Det finns alla sorters partier och organisationer för vägar och broar, för träd och skogar, för djur och odjur, för dofter och luft, för cyklister och bilister, för gud och profiler, för den ena och det andra. Men det fattas starka organisationer för oss som producerar samhällets rikedomar, för oss som skapar och tillgodoser samhällets behov. Det finns olika partier och fackföreningar som utnyttjar arbetarnas namn och försöker att identifiera sig med oss, men de har ingenting att göra med våra krav och intressen.

Vi arbetare behöver för nya och modernisera våra organisationer och massorganisationer där vi själva bestämmer, gemensamt och kollektivt, där vi själva väljer och avsätter de som inte för fram vår talan, där vi själva deltar aktivt både i arbetslivet och i allt som rör samhället.

Ockuperat våra organisationer På första maj ser vi oftast att de partierna som dagligen har, med sin borgerliga politik och sina alternativ, skapat en svår situation på alla områden för majoriteten, är första majs organisatörer. Vad ännu värre är, de flesta som är talare på första maj-möten och arrangemang, är samma personer som är delaktiga som försämrar levnadsvillkoren för majoriteten av medborgarna. Talare som själva med sina arbetarfientliga beslut och planer skapat ett helvete och ockuperar första majs talarstolar. Precis som de har ockuperat våra organisationer och samlingar. De försöker, i arbetarnas namn, på arbetarnas dag, tysta ner arbetarna och övertyga dem att det som de har beslutat var det rätta och är det enda alternativet. De försöker lura oss med sina billiga valplattformar, att få chansen några år till.



Fortsätt på sidan 7

